

ازان میان بازی بازی برد و درین ایام صلۀ کتاب فقیر را که ترجمه می نوشتم بخاطر رسانیده روزی بحکیم ابو الفتح می فرمودند که بالفعل این شال خاصه بفلانی بدهید و اسپ و خرجی نیز عنایت میشود و بشاه فتح الله عضد الدوله حکم شد که بساور درو بست جایگیر شما باشد و ایمه آنچه اراضی دارند آن همه را بشما بخشیده شد و نام مرا برده فرمودند که این جوان بداونی است مدد معاش او از بساور تغییر داده بی قصور میداد و دانسته در بداون دادیم شاه فتح الله مقدار هزار روپیه که شقدارش بعلت تغلب و تهمت غایب از بیوههای ایمه و یتیمان نامراد پرگنه بساور بظلم و تعدی باز یافت نموده بود در خربطه انداخته بغض گذرانید که عمال من این را از ایمه کفایت نموده اند فرمودند بشما بخشیدیم و سه ماه ازین معامله نگذشت که شاه در گذشت و چون فرمان فقیر درست شد رخصت یکساله گرفته اول در بساور بعد ازان در بداون رسیده شد و ازانجا داعیه سیر گجرات و ملاقات میرزا نظام الدین احمد بخاطر داشت اما بتقریب مواع و موایق میسر نشد

نیم ملول که کارم نکو نشد شد • شود شود نشود گومشو چه خواهد شد درین سال سید عبد الله خان چوگان بیگی و میرزاده علی خان که از امرای معتبر بودند در کشمیر و دیامت حیات سپردند باین طریق که سید عبد الله خان در دوازدهم ماه ربیع الاول طعاصی بر روح حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بخت و زرها بفقرا داد و از مناهای توبه نصوح نمود و همراه میرزا یوسف خان بشکار رفت و تیپ کرده جان بحق سپرد و میرزاده علی خان پیش

ازان بیدگ سال در شبی که یعقوب بر سر محمد قاسم خان شب خون
آورد کشته شده بود

درینا ز یاران صاحب نظر * که بودیم یک چند با یکدیگر
درینا ز یاران خاکی نهاد * که رفتند زین خاکدان همچو باد
درینا که این دیده خون فشان * نمی پیفتد اکنون از ایشان نشان
دمی چند گفتند خاموش شدند * زیاد حریفان فراموش شدند
یکی نیست زان غمگساران همه * من و غم که رفتند یاران همه
بدانین چه سان سر نهیم خواب ناک * حریفان همه کرده بالین ز خاک
کند کزین تنه ایم دل هوس * ندارم سر صدمت هیچکس
درینا که پرده بشیدان راز * نرفتند جائی که آیند باز
ز آشفته گی چون بران فرش درد * فنادم چو خاک و نشستم چو گره
بران خاک فریاد کردم بسی * بگوشم نیامد جواب از کسی
و بتاریخ بیست و دوم جناب ای اذانی سال نهصد و نود و هفت
بعزم سیر کشمیر که آن را باغ خاصه نامیده اند از کابل روان شدند و
اهل محل را با شاهزاده سلطان مراد در پذیرگه ازان جا راه کشمیر
شروع در نوبه هفتان میکنند گذاشته بطریق اینفوار رفتند و تماشای
ولایت باجمان کرده فرمان بشاهزاده آمد که اهل محل را بر هفتاس
برده انتظار قدم می برده باشد و درین ایام علامه عصر شاه
فتح الله شیرازی در کشمیر تپ محرق پیدا کرد چون خود طبیب
حاذق بود معالجه بخوردن هریسه نمود و هر چند حکیم علی در
آن ایام منع میکرد سمیع نشد و مقتضای اجل گریبان گبر او گشته
کشان کشان بداریق برد و در تخت سلیمان که کوهیست در نزد

یکی شهر کشمیر پهلوئی تبرسید عبد الله خان چوگان بیگی مدفون
 شد و ملک الشعرا شیخ فیضی در مرثیه او ترکیب بندی گفته
 و این ابیات از آنست که

دیگر هنگام آن آمد که عالم از نظام افتد
 جهان عقل را در نیم روز علم شام افتد
 همه گنجینه اقبال در دست پیام آید
 همه خونزابه ابدار در کاس کرام افتد
 حقیقت گم کند سر رشته تحقیق مقصد را
 معانی از بیان ماند روابط از کلام افتد
 زبان چهل جنبد بی محابا در سخن رانی
 مطالب نادرست آید دلایل ناقص افتد
 دل مستکملان در در نقص ابد ماند
 چونارح میوه کز شاخ ناگه نیم خام افتد
 گرامی امهات فضل را فرزند روحانی
 ابو آلابی معنی شاه فتح الله شیرازی
 دو صد بونصر رفت و بوعلی تا او پدید آمد
 بهی دارد قضا در ته دکان زین گونه بزاری
 گهی با محمل مشائیان گرد زمین گرهی
 گهی با مرکب اشراقیان کرد فلک تازی
 مباحثات از وجود کامل او بود دوران را
 بدوران جلال الدین محمد اکبر غازی
 شهنشاه جهان را از وفاتش دیده پرانم شد

سکندر اشک حسرت ریخت کافلاطون ز عالم شد

و در تاریخ بدست و هفتم شهر رمضان المبارک این سال عازم میر
کابل شده از راه پکهلی بجانب قلعه ادک عمان تافتند و درین
عطفه حکیم ابو الفتح در منزل دستور زمان توسن زندگی بجانب
آخرت تافت و در حسن ابدال مدفون گشت

کاروان شهید رفت از پیش • وان ما رفته گیر و می اندیش
دو حساب دو چشم یک تن کم • در شمار خرد هزاران پیش
و • خدایش سزادهای • تاریخ یافته شد و در ظاهر ادک که معسکر
بود شاهزاده باصحل بملازمت آمد و ازان منزل شهباز خان بجهت
دفع بقیة افغانان یوسف زئی تعیین یافت و بدست و دوم ذی قعدة
سال نهصد و نود و هفت بکابل رسیدند و درین هنگام حکیم همام
و صدر جهان از پیش عبد الله خان باز گشته کتاب عبد الله خان
را مشعر بر یگانگی و اتحاد رسانیدند و در سنه بمان و تسعین
و تسعمایة (۹۹۸) راجه تودرمن و راجه بهگوان داس امیر الامرا که
در لاهور مانده بودند بمستقر حکیم و سقر شتافته در درک اسفل
طعمه حیات و عقارب گشتند سقر هما الله

بگفتا تودرو بهگوان مردند

تاریخ یافتند دیگری میگوید که

تورمل آنکه ظلمش بگرفته بود عالم
چون رفت سوی دوزخ خلقی شدند خرم
تاریخ رفتنش را از پیر عقل جستم
خوش گفتم پیر داناوی رفت در جهنم

و در بیستم محرم سنه ثمان و تسعین و تسعمایه (۹۹۸) حکومت
 کابل بمحمد قاسم خان میرو بجزر و بر تفویض نموده عطف عنان
 بجانب هندوستان نمودند و حکومت گجرات را باعظم خان معین
 ساخته فرسان فرستاده از مالوه بدان جانب نازل گردانیده
 نظام الدین احمد را بملازمت طلب داشتند و چونپور را عوض گجرات
 بخان خانان دادند و مالوه بر شهاب خان قرار یافت و اعظم خان
 بر رخم شهاب خان مالوه را ویران گردانیده بخاک سیاه یکسان
 ساخت و درین ایام خداوند خان دکهنی را فقی که همشیره شیخ
 ابو الفضل در عقد نکاح وی حسب الحکم در آمده بود و تصدیه
 کرمی از ولایت گجرات یافته بود بمستقر دوزخ شناخت و این تاریخ
 یافته شد که * خداوند دکهنی مرده * و در چهاردهم جمادی الاول
 سنه مذکور تحویل نوروز آغاز سال سی و پنجم جلوس شد و حکم
 به تزیین و آئین دیوان خاه لاهور فرستادند و روز دوم نوروز آن
 بلده مخیم دولت شد و روز سوم نظام الدین احمد با جمعی شتر
 سوار شتر صد کبوه راه را در درازده روز طی کرده بملازمت رسید
 و فرمان شد که بهمان هیات که آمده اند همه جمازه سواران درون
 محجر در آیند و تماشای عجب بود و مشتمل بر عوطف بیحد
 گردید و درین ایام بعد از فوت بهکوان داس مان سنگه را خطاب
 راجگی داده فرمائی مشتمل بر عزایرسی او و الطاف و اعطاف
 فوق الغایه نوشته محسوب خلعت خاصه و اسپ احدی فرستادند
 و در روز شرف آفتاب جامع این انتخاب از بداون آمده
 ملازمت نموده بمیرزا نظام الدین احمد بعد از هفت سال

ملاقات کرد و درین سال اعظم خان از گجرات متوجه تسخیر ولایت سورته و جونا گره شد و جام سترسال و دولت خان پسر امین خان غوری که بعد از پدر قایم مقام گشته مغرور بر دایری و حشم خود بود با جمعیتی قریب بیست هزار کس باستقبال برآمده جنگی صعب کردند گرچه چو مور و صلح است آن سپاه * مور بشود گشته چو افتد براه و اعظم خان لشکر خود را هفت توپ ساخته * حاربه نمود که درین نزدیکی آن طور نشان نمیدهند و خواجه رفیع بدخشی سردار جرانغار که جوانی بشجاعت و شهامت ممتاز بود و محمد حسین شیخ که از امرای قدیم بود بشهادت پیوستند و از فوج هراول شاه شرف الدین برادر زاده ابو تراب نیز شهید شد و از کفار چهار هزار کس همراه پسر جام که جانشین پدر بود بجهنم رفتند

تذکره کز دور جام بودی مست * بنگر اکنون خراب و جام شکست شاه آفاق مست عیش مدام * زانکه شه را بدست آمد جام این فتح در یکشنبه ششم شوال سنه ثمان و تسعین و تسعمایه (۹۹۸) روی نمود و شاخ فیضی * فتوحات عزیز می * تاریخ یامت و درین سال قدوة العلمای الراسخین المتبحرین صاحب التصانیف الشاملة العالم بالله شیخ وجیه الدین در احمد آباد داعی حق را بیدک اجابت فرموده و * شیخ وجیه دین * تاریخ یافته شد رحمه الله علیه رحمة واسعة و همدرین سال شیخ جانیبده (؟) خلیفه شیخ عبد العزیز دهلوی در قصبه سینه بر مسند ارشاد

استاذان داشت رخت از عالم بست و یکی از سریدانشان * حقیقت
 فقر * تاریخ یافت و درین ایام جونپور از خانخانان تغیر داده و
 حکومت ملتان در بکر باو مفوض داشته به تسخیر ولایت سند و
 بلوچستان و رفع و دفع میرزا جانی نامزد گردانیدند و در ماه ربیع
 الثانی سنه تسع و تسعین و تسعمایه (۹۹۹) خان خانان را
 باجمعی از امرای نامدار مثل شاه بیگ خان و سید بهاء الدین
 بخاری و میر محمد معصوم بکری و دیگران بدان جانب رخصت
 کردند و صد فیل همراه ساختند و ملک الشعرا شیخ فیضی * قصد تته *
 تاریخ یافت درین سال خبر فوت شهاب الدین خان از مالوه
 رسید و * شهاب خانم * تاریخ یافتند و دیگر * ذمیم الاوصاف * و درین ایام
 به فقیر حکم فرمودند که تاریخ کشمیر را که ملا شاه محمد شاه آبادی
 که فاضلی است جامع معقول و منقول حسب الحکم بفارسی
 ترجمه کرده آنرا بعبارت سلیس منقح بنویس و در عرض دو ماه
 انتخاب نموده این بیت در آخر نوشت

در عرض یک در ماه بتقریب حکم شاه

این نامه شد چو خط پری پیکران سیاه

و گذرانید و داخل کتابخانه شد و به مثل خوانده میشود و درین سال
 شیخ ابراهیم چشتی در فتح پور باجل طبیعی در گذشت و جهان
 جهان زرزا وداع کرده حساب بجان آفرین داد ازان جمله بیست و
 پنج کرور مبلغ نقد سوای فیلان و اسپان و سائر اجناس داخل
 خزانه پادشاهی شد باقی همه نصیب اعدا گشت که فرزندان و
 وکیلان باشند و چون بخست ولوم موسوم و ملوم بود * ذمیم الاوصاف *

و • شیخ لڈیم • تاریخ از شد و درین سال چندی از اعیان لاهور سفر
ملک بقا اختیار کردند از آن جمله خنجری ترک بزحمت بواسیر و
شیخ احمد برادر خورد شیخ عبد الرحیم بآسیب فیل و ملا عرفی
شیرازی شاعر مشهور بزحمت و جود عرفی در هنگام سفر واپسین
این رباعی گفت که

عرفی دم نزع است و همان مستی تو
آحر بچه مایه بار بر بستی تو
فرداست که دوست نقد فردوس یکف
جویای متاع است و تهی دستی تو

و چون باستانان متقدمین و متأخرین خیلی سخنان بی ادبانه
میگفت این تاریخ یافته شد که

گفت عرفی جوانه مرک شدمی

و دیگرے • دشمن خدا • و درین ایام حکیم همام تعریف کتاب معجم البلدان
را که بضخامت دو صد جزو باشد نموده بعرض رسانید که اگر مترجم
شود و از عربی بفارسی آید خیلی حکایات غریبه و فواید عجیبه دارد
بنابر آن ده دوازده کس فاضل را جمع نموده چه عراقی و چه هندی آنرا
مجزی ساخته تقسیم فرمودند و مقدار ده جزو حصه فقیر رسید و
در عرض یکماه ترجمه کرده و پیشتر از همه گذرانیده وسیله التماس
رخصت بجانب بداون ساختم و بدرجه قبول پیوست و در بیست و
چهارم جمادی الاول سال نه صد و نود و نه مجلس نوروزی بآنین
سالهایی دیگر ترتیب و تزیین یافت و آغاز سال سی و ششم از
جلوس شده و از جمله احکامی که درین سال قرار یافت تحریم

گوشت گاو و گاو میش و میش و اسب و شتر بود دیگر زنی هندو که همراه شوهر بسوزد مایع نیایند و بچهر و اکراه نیز نسوزند و ختنه پیش از دوازده سالگی نکنند بعد از آن اختیار دارد خواه بکند و خواه نکند دیگر اگر کسی باشخصی که ذبح جانور پیشه او شده باشد طعام بخورد دست او ببرند و اگر از اهل خانه او باشد انگشت اکل قطع نمایند و درین سال حاجی میرزا بیگ کابلی که نزد علی رای حاکم تبت خرد رفته بود دختر او را آورده در سلك نکاح شاهزاده بزرگ کشیدند در رساله مشتمل بر احوال و اوضاع و مذاهب آن مردم از روی تقریر میرزا بیگ و ملا طالب اصفهانی که مرتبه ثانی بالچپی گری رفته بود نوشته شده اگر استیفا خواهد آنجا نظر فرمایند و الا اکبرنامه که احوال بلاد هندوستان و کابل و تبت و کشمیر شرح مذکور است و در آخر شعبان این سال میرزا نظام الدین احمد را بجانب برگنه شمس آباد که در جایگیر وی مقرر شده رخصت نمودند و پسر خاندان محمد جعفر نام جوانی رشید بغایه رسیده و بهادر در جنگ سواسی آنجا بدرجه شهادت رسید و این بابت تاریخ وی یافته شده بود که

چو منشور شهادت یافت جعفر از در داور
بود تاریخ سال او شهید پاک شد جعفر

رخصت پنج ماه دادند و چون میرزای مشارالیه بعرض رسانید که والده فلانی از جهان در گذشته و برای تسکین خواطر برادران و خویشان التماس رخصت میکند بکرة دادند چون صدر جهان مکرر گفت که سجده بکن و واقع نشد فرمودند بگذار و رنجیده هیچ ندادند بهر تقدیر همراه میرزا در شمس آباد رفته آنجا بیمار

شد و به بد او آن آمده و متعلقان آورده هم بعمارت مرهم و معالجه
 اشتغال نموده میرزا بلاهور شتافت و بتقریب نامه خرد افزا که از
 کتاب خانه گم شده بود و محصلی سلیمه سلطان بیگم مرا چند مرتبه
 یاد فرمودند و هر چند قاصدان از یاران بد او آن رفتند بتقریب موانع
 آمدن نشد آخر حکم کردند که مدد معاش او را موقوف دارند و
 خواهی نخواهی طلبند و میرزای مذکور که غریب رحمت باد
 غایبانه یار فروشیها بسیار کرد و شیخ ابو الفضل مکرر عرض داشت
 که تامانعی کلی پیش نیامده باشد آنجا نموده و در شوال این
 سال چهار کس را از مخصوصان درگاه برسالت چهار حاکم دکن
 نامزد ساختند شیخ فیضی را نزد راجه علیخان حاکم آسیر و برهان
 پور و امین الدین را که اول محمد امین نام داشت و بالتماس
 امین الدین از برای خود نامی حاصل کرد و نزد برهان الملک که
 از درگاه رفته بمدد امرای دولت خواه بهملطفت رسیده دم از استقلال
 میزد در احمد نگر که جای آبا و اجداد او بود و میر محمد امین ناسی
 که سابق نوکر صادق خان بود نزد عادل خان حاکم بلجپور و میر منیر را
 بجانب قطب الملک حاکم گول کده فرستادند حکم شد که شیخ فیضی
 رسالت راجه عالی خان را بجای آورده نزد برهان الملک ندر برود
 و آنجا در میان شیخ و امین الدین صحبتها شد و کار بلجپور کشید
 و درین سال مزاج پادشاهی از صحت اندکی انحراف یافته در
 شکمی و قلبی طاری شد که تعبیر از آن بهیچ نتوان کرد و در آن
 بی شعوری سخنهايي که ناشی از بد گمانی بر شاهزاده بزرگ بود
 حمل به زهر دادن نموده بزبان میگذاشت و میگفتند که بابا شیخ

جیو چون این سلطنت همه از تو بود چرا این قصد بمن کردی

بهر دل بودن ما حاجت بیداد نبود

می سپردیم اگر می طابیدی از ما

و بحکیم همام که معتمد علیه مطلق بود نیز تهمت به چیز دادن
 میکردند و شاهزاده بزرگ دران حالت چندیرا از معتمدان خویش
 برای محافظت شاهزاده مراد تعیین کرده باشد و در اندک فرصت
 زحمت بصحت مبدل شد و هم اهل حرم و هم شاهزاده مراد این
 قضیه بعرض رسانیدند بنابراین بتاریخ بیستم ذی حجه این سال
 شاهزاده سلطان مراد را که به بهاری ملقب است حکومت مالوه
 و آن نواحی تفویض نموده علم و نقاره و نوبت و ثمن و توغ و لوازم
 دولت و اسباب سلطنت و چهار قب شاهی که مخصوص شاهزادها
 است عنایت کرده و اسمعیل قلی خان را بوکالت نامزد گردانیده
 و امرای عظام دیگر را بملازمت او نوشته رخصت فرمودند تا
 درمیانه بعد المشرقین افتد و از آفات الملک عقیم سالم مانند او
 بامید کشور کشائی مردم بسیار گرد و پدیش شاهزاده که او را به تمکین
 و شان از دیگران زیادت پنداشته خیر الامور اوساطها میدانستند از
 اطراف جمع آمدند و عساکر بیشمار از نواحی آگره و قنوج و گوالیار
 گرفته بر سر مدهکر زمیندار اوند چه که بکثرت حشم و جمعیت از
 راجهای هند ممتاز و افساک دران بلاد بنیاد نهاده بود در نواحی
 نور باوی جنگها کرده و شکست داد و او راه فرار طی نموده در
 کوهستان و جنگلستان در آمده قطع طریق پدیش گرفته مردم بسیار
 را بقتل رسانید و قافله را ازوقسطی عظیم افتاد و جمعیت شاهزاده

از بی رشدی او پریشان شده مایوس و مفلوک بهر جانبی سر زدند و در همان ایام مدهکر باجل طبعی بمستقر جنهم شتافت و پسرش باپیشکشهای لایق آمده شاهزاده را دید او را با یار محمد ولد صادق خان که شهرت بیار یافته دارد در لاهور بملازمت فرستاده بلده اجین را قرار گاه ساخت و مردمی که نامزد بخدمت او شده بودند اکثری از جهت بد سلوکی وی که در داد و ستد و نشیمن و خاست و توره و توزک و تکبر و تجبر تقلید پدر بزرگوار نموده و از وهم گذرانیده و غوره نا شده هم از انگوری میزد برخصت و بی رخصت آمدند و معلوم شد که آن حشمت و وقار ناپایدار از سر بی وقوفی بود نه از سردانش و درین ایام دولت خان پسر امین خان غوری حاکم جوناگڑه که در جنگ جام زخمی رفته بود وفات یافت و اعظم خان به تسخیر آن قلعه متوجه شده و وزرای امین خان بسرداری پسر دولت خان چند روزی مدافعه نموده آخر امان طلبیده کلید قلعه را در پنجم ذی قعدة سال مذکور سپردند و در بیست و ششم محرم سنه الف موافق سال سی و ششم جلوس خان خانان با جانی بیگ یک شب و روز متصل جنگ عظیم کرده و از جانبین آثار جلالت و شہامت بظهور آمده و دو بیست کس جانی بیگ را بقتل رسانیده شکست داده و جانی بیگ بعد ازین فتح در جزیره کرد لشکر خود قلعه ساخته و خان خانان مدت دو ماه او را محاصره داشت و درین ایام یک لک و پنجاه هزار روپیه بیگ دفع و یک لک روپیه و یک لک من غله با صد توپ بزرگ در دفعه دیگر براه دریا و توپچی بسیار و رای سنگ را که از امرای

چهار هزاری است کومک خان خانان از راه جسل میر فرستادند و جانی بیدگ بعد از محاربات صعب مردانه مغلوب و مضطر شده از در مصالحه آمده دختر خویش به پسر خانخانان داد و بعد از فتح کشمیر همراه خانخانان چنانچه بیاید بملازمت آمد و در پنجم جمادی الثانی سنه الف تحویل نو روز آغاز سال سی و هفتم از جلوس شده و ریش تراشی بتلاش میکردند و این مصراع تاریخ یافتند که

بگفته ریشها برباد داده مفسدی چندی

و رسم همان و آئین همان بود و احکام همان با زیادهای حکمی چند دیگر بر قیاس سابق ازان جمله اینکه دراهم و دنانیر مسکوکه بسکه پادشاهان سابق را گذاخته بهیای طلا و نقره فرورشد و ازانها اثر در عالم نگذارند و انواع اشرفی و روپیه را که دران سکه پادشاهی باشد خواه کهنه بود خواه نو بیک طور رایج گردانند و تفاوت سنوات اصلا منظور نباشد و قلیچ خان مقید شده هر روز صرافان را طلبیده از ایشان سچلکه میگرفت و مصادره می نمود و بقدرغن تمام چندیرا بکشت و باوجود آن از قلابی باز نمی آمدند و فرامین مشتمل بر تاکید و اهتمام درین باب در اقصای ممالک نوشته فرستادند و فایده نداشت آخر باهتمام خواجه شمس الدین خوافی دیوان کل آن حکم نفاذ یافت و در روز شرف آفتاب که درجه نوزدهم حمل باشد جعفر بیدگ ملقب باصف خان بخشی را بر سر جلاله تاریکی که از پیش عبدالله خان آمده راه کابل قطع می نمود نامزد گردانیدند تا باتفاق محمد قاسم خان حاکم کابل امتیصال آن مفسدان نماید و نظام الدین

احمد را بمنصب بخشى گري كل متعين ساختند و در آخر شعبان
 زين خان كوكه را نيز بكومك آصف خان و استيصال بقیة السيف
 تاريخيان و تعمير ولايت سواد و بجزور كه مطلق خراب شده بودند
 نامزد گردانيدند و در اواسط ماه شوال اين سال حافظ سلطان رخنه
 هروى كه صاحب خير بالذات بود آثار پسنديده از خيلى مانده
 خصوصاً باغ و عمارات سرهند كه در هند ثانى ندارد در سده نود
 سالگى از حراى غرور بدار السرور انتقال نمود و اين تاريخ بعمل
 تعمير يافتند كه

رخنه در باغ شد و آب نماند

و فيضى سرهندى دو تاريخ بافته يكي * باغ بي آب شد * ديگر
 چو او در گوشه باغ است مدفون * بجزو تاريخ او از گوشه باغ
 و ديگرى * يا حافظ *

و در تاريخ بيست و چهارم شوال يادگار كل برادر زاده ميرزا
 يوسف خان رضوى كه او را در كشمير نايب مذب ساخته بملازمت
 آمده بود رسيد و قليج خان را بجهت سرانجام مهمات در لاهور
 گذاشته در عين باران از آب راوى گذشته و اردو را همراه شاهزاده
 بزرگ ساخته خود پيش پيش شكار افگان بآب چذاب رسيدند و
 انجا خبر شيوع يافت كه يادگار با حسين بيگ شيخ عمرى بدخشي
 كه تحصيلدار خراج كشمير بود جنگ كرده غالب آمد و قاضى علي
 بغدادى دشمن ايمه را كه منصب ديوانى كشمير داشت و حساب
 هاى دور از كار و دقت هاى نامعقول درمیان آورده هم سپاهى و
 هم رعيت را بجان آورده بود گوش و بينى بریده و قلم بر بناگوش

نهاده گردانیدند و این تاریخ یافته شد

چون که قاضی علی بغدادی * حسرت یادگار با خود برد
خامه منشی قضا بنوشت * سال تاریخ او که صوفی مرد
بعد ازان یادگار باتفاق کهنه فعلیهایی آنجا تاج مکمل بر سر کل نهاده
نام سلطنت عاریتی بر خود گذاشت

کلاه سروری و تاج شاهی * بهر کل کی رسد حاشا و کلاه

میگویند که چون رسم ولایت کشمیر این است که در روز جلوس
تبعیهایی برهنه گرفته بر سر پادشاه نواز در رویه صفا بسته می
ایستند یادگار را در وقت خواندن خطبه لرزه بر اندام او افتاده بی
شعور گشته بود بعد از دیر بی حال آمد و از اتفاقات اینکه همانروز
که سحری برای مهر خود یافته نگین بحضور خون کندن فرمود
ریزه ازان جدا شده بچشم او افتاد و تا دیری می مالید و می نالید
و ازین تفرقهها دانستند که دولت او دیر بقا نخواهد بود

دولت تند را بقائی نیست * دولت آنست کفایت و خیز بود
و حسین بیگ شیخ عمری هزینهت یافته و نیم جانی را غنیمت
تمام دانسته از کوتلهایی کشمیر بتنگ پا برآمد و بر اجوری که
سابقین کشمیر و سر راه است رسیده منتظر حکم بود و یادگار مناصب
و جایگیرها را بمردم و داده بخطابها مخاطب گردانیده خزینه
و طویله و سلاح خانه میرزا یوسف خان را بتصرف در آورد و اهل
و عیال او را بعد از گرفتن زر و زیور و جواری کار آمدنی بهمراهی
پسر آن نامقبول جعل خوی و بوی میرزا یوسف خان که مگر این
بیت حسب حال ایشان است

امرای توابوالفضل همه • امرا زاده نا قبول همه
 برالافها سوار کرده برسوائی تمام از کشمیر اخراج نمود و میرزا
 یوسف خان را در اردو متهم ساخته چند روزی بشیخ ابوالفضل
 سپردند و دربنولا شیخ فرید بخشی را با شیخ عبد الرحیم لکنوی و
 جمعی دیگر پیشتر فرستادند و خود تا رسیدن شاهزاده در کنار آب
 چناب توقف نمودند و در بهنبر که ابتدای کوتل و کوهستان است خبر
 آمد یادگار را از شهر کشمیر بر آمده با جمعیت عظیم روی بمقاتله
 و مقابله آورده در هیراپور نام کوتلی فرود آمده شب بخاطر جمع
 درون سراپرده بفسق و فجور مشغول بود و نیم شبی بعضی از
 نوکران میرزا یوسف خان باتفاق جمعی افغانان بر سر یادگار ریخته
 او را بقتل رسانیدند و سر پر فتنه او را بعد از سه روز بدرگاه آوردند
 و این فتح باین روزی موجب عبرت عالمیان شد و حساب کردند
 که از ابتدای جلوس در روز چهارم سر یادگار در لشکر آمده چون گوی
 در طبطاب بود بعد ازان در گنگره قلعه لاهور سرافرازی یافت و
 چون در ماه ذی حجه این سال جامع این منتخب از بداون
 حسب الحکم آمده بار در ملحق شد در منزل بهنبر حکیم همام
 بعرض رسانید که فلانی می خواهد که کورنش بکند پرسیدند که
 چند گاه از وعده تخلف نموده جواب داد که پنج ماه پرسیدند بچه
 تقریب ماند گفتند بتقریب بیماری و محضراکبر بداون و عریضه
 حکیم عین الملک بهمین مضمون از دهلی آورده چون همه را
 خواندند فرمودند بیماری تا پنج ماه نمی باشد و کورنش ندادند
 و همان طور محجوب و مغموم و محروم و محزون در اردو که همراه

شاهزاده دانیال در رهتاس گذاشته بودند می بودم و ختم حصن
حصین از کلام حضرت خیر النبیین صلی الله علیه و سلم و علیهم
اجمعین و ورد قصیده برده را حصار خود ساخت و مجیب دعوات
مضطربین آن دعای درد آلود نیاز آمیز را بشرف اجابت قرین
گردانید تا آنکه بعد از پنج ماه هنگام وصول سوکب از کشمیر
بلاهور پادشاه را مهربان ساخت و بتقریب ترجمه ساختن کتاب
جامع رشیدی که مجلدی عظیم است یاران صادق مشفق چون
میر نظام الدین احمد و غیره نام فقیر را غایبانه در مجلس
خلوت مذکور ساختند و حکم ملازمت صادر شد و بعد از مراجعت از
کشمیر روز بهمن خورماه عید بهمن ماه الهی موافق هفدهم ربیع
الآخر این مال کورنش دادند و یک اشرفی گذرانیده و بالتفات
تمام پیش آمده رفع آن حجاب و توارى بعد از دشوای باسانی
میسر گردید و الحمد لله علی ذلک و حکم انتخاب کتاب جامع
رشیدی باستصواب علامی شیخ ابوالفضل صادر شد ازان جمله
شجره خلفای عباسیه و مصریه بنی امیه را که بحضرت ختمی پناه
صلی الله علیه و آله و سلم منتهی میشود و از انجا بآدم علیه السلام
میرسد و همچنین نسبت سایر انبیای الواعزم بتفصیل ترجمه از
عربی بفارسی کرده بنظر در آورد و داخل خزانه عامره شد آمدیم برسراحوال
شاهنشاهی در تاریخ ششم محرم سنه احدى و الف در کشمیر رسیده
و دو روز کم یکماه بسیر آن باغ خاصه گذرانیده و حکومت آن را باز
بمیرزا یوسف خان بخشیده بتاریخ ششم شهر صفر سال هزار و یکم
مراجعت نموده بکشتی نشسته متوجه باره صوابه که سرحد کشمیر

و سر راه پکهلی است شدند و در راه بحوضی که بزین لنکا مشهور است رسیده سیر کردند و این حوضی است که در میان دو کوه شرقی و غربی واقع شده و سی گروه دور اوست بغایت عمیق است و دریای بهت از میانه این میگذرد و سلطان زین العابدین که مجملی احوال او در نسخه منقح کشمیری مذکور شده است مقدار یکجریب در آب سنگ انداخته و بران کرسی سنگین عالی عمارات رفیع چندان تعمیر نموده که نظیر آن را در بلاد هند نشان نمیدهند و از جمله امور عجیب که مردم لشکر در ولایت کشمیر دیده آمده اند درختی لرزان بود در موضع جان پور که عرض تنه وی بمقدار دوازده و ارتفاع وی از یک گز انداز بالاتر و شاخهای وی چون بید همچون سرنگون و با وجود این اگر کودکی یک سر شاخ او را گرفته بچنباند تمام آن درخت بحرکت و لرزه در می آید و بعضی از غریب آن دیار را شاه فتح الله شیرازی مرحوم در رساله نوشته داخل اکبر نامه تصنیف علامی شیخ ابوالفضل گردید بتاریخ غره ربیع الاول این سال رهتاس محل نزول اجلال شد و تاریخ پانزدهم این ماه مراجعت بجانب دارالسرور پشاور نموده بتاریخ ششم شهر ربیع الثانی عمت برکاته میانه آن شهر واکه مدینه الحرف است مستقر ساختند و درین ایام خبر رسید که بهادر کودره که شمه از او مذکور شده بعد از وفات فتلو نوحانی حاکم او دیده باسکت سنگه ولد مانسنگه اول جذگی عظیم نموده شکست داد و چون مان سنگه بر سر او رفت تاب مقاومت نیاورده در بیابان ها و کوهستان پنهان شد و ملک بنگاله تاگذار دریا بتمام بتصرف مان سنگه درآمد و بتاریخ یکشنبه هفدهم جمادی الثانی سنه

احمدی و الف (۱۰۰۱) تحویل نیر اعظم از حوت بحمل و آغاز سال
می و هشتم از جلوس واقع شد و ضوابط دیگر احداث یافت و بتاریخ
بیست و چهارم جمادی الثانی خانخانان و میرزا جانی آمده مشمول
مراحم گشتند امرائی را که درین خدمت همراه خان خانان بودند فراخور
حال بزیادتی منصب و جایگیر ممتاز ساختند اول ملتان را
بجایگیر میرزا جانی مقرر کردند بعد از چند گاه او را قته و میرزا
زستم را ملتان دادند چنانچه بعد ازین مذکور شود انشاءالله تعالی
درین وقت خبر رسید که چون خان اعظم ولایت سورت را متصرف
شد مظفر گجراتی درین نواحی بود فرار نموده بجانب کنکار
زمین دار ولایت کچیه رفته در پناه او میبود اعظم خان بر سر کنکار
رفت و او بجهت حفظ ناموس و نام خود آمده خان اعظم را دید و
پسر خان اعظم خان را بجای که مظفر بود اسیر کرده او را غافل
گرفتار ساخته بجانب خان اعظم روان کرده بود و مظفر در اثنای راه
ببهبانه قضای حاجت نشسته باستره که با سایر دست افزار پیوسته
با خویشتن میداشت گلوبی خود را بریده هلاک شد و بناچار سر او را
فرد خان اعظم بردند او در لاهور بدرگاه فرستاد

گردنش برتافت گردون هرکه زوگردن بتافت

برفتابد پیش ازین تا بر نتابد پیش ازان

و درین ایام صد و بیست نیل که در فتح اودیسه بدست راجه
مان سنگه افتاده بود از بنگ ارسال داشت و درین حال بمقتضای
ضابطه که امرای سرحدی را در سر هر چند گاه بدرگاه باید آمد که
درین ضمن حکمتها و مصلحتها است فرمان طلب بنام اعظم خان که

در مدت شش سال از ملازمت جدا بود رفت و چون برگشته بود ازو انتزاع نموده براجعه رای سنگه دادند و او چون در مرتبه اخیر که از بنگاله به فتحپور آمده سخنان درشت در وادی مذهب و ملت گفته متعصبانه شیخ ابوالفضل و پیربر را بحضور پادشاه پیش کشیده و سخنان بجای عجب رسانیده مخاطب خاص و خطاب عام بود غالباً ازین رهگذر خیلی ملاحظه داشت و بتقریب گذاشتن ریش نیز که در جنگ جام نذر کرده و درین باب فرمانی باو نوشته فرستاده بودند که مگر ریش تو گرانی میکند که نمی آئی و او عریضه درشتی طویل الذیل در جواب ارسال نموده بود و همی بخاطرش راه یادت و بعضی از اهل نفاق نیز از پادشاه نسبت باو سخنان گفته از جا بردند بنابراین فرزندان و اهل و عیال و خزانه خود را در کشتی انداخته در غره رجب سال مذکور از جوناگره به بندر دیورفته عزیمت سفر حجاز نمود و این تاریخ بزیادتی یک عدد گفته شد که بجای راستان شد خان اعظم * ولی در زعم شاهنشاه کج رفت چو پرسیدم ز دل تاریخ این سال * گفتا میرزا کوکه بچج رفت و این کار او را که از کار سلطان التارکین ابن ادهم می شمرند آخر رفته و نا رفته مساوی بود از رسیدن این خبر فرمان بشاهزاده سلطان مراد بهالوه رفت تا بدارائی گجرات منصوب گردد و محمد صادق خان را بجای امعیل قلی خان بوکالت او نامزد گردانیده از درگاه رخصت دادند و سرکار سورت و بهروج از تغیر قلیم خان در وجه جایگیر او مقرر شد و درین سال زین خان کوکه و آصف خان که بجهت تنبیه افغانه سواد و بجزر و استیصال جلالت تاریکی تعیین

شده بودند اکثر آنها را نا بود ساخته اهل و عیال جلاله و وحدت
 علمی برادر او را با خویشان و برادران قریب بچهارده هزار کس
 اسیر گردانیده بدوگاه فرستادند و از سایر اسیران که حساب گیرد و
 در بیست و نهم ذی القعدة این سال حکومت بلده مالوه را بمیرزا
 شاه رخ بخشیده و شهباز خان کذبورا که سه سال در بند داشته و مبلغ
 هفت لک روپیه نقد ازو گرفته از قلعه کانگه طلبیده از قید برآورده
 بودند بجهت سرانجام مهمات مالوه و وکالت میرزا شاه رخ تعیین
 نمودند و هفتم ذی قعدة این سال شیخ مبارک دانشمند از
 عالم درگذشت و پسرانش در تعزیت سروریش و بیروت و ابرو را
 در حلق موافق ریش ساختند و ملک الشعرا شیخ فیضی این
 تاریخ یافت که * فخر الکمل * و فقیر * شیخ کامل * یافتم و شریعت جدید
 تاریخ چار ضرب شدن این جماعه شد و در هشتم شهر محرم سنه
 اثنی و الف (۱۰۰۲) میرزا رستم بن سلطان حسین میرزا ابن
 بهرام میرزا بن شاه اسمعیل صفوی که خود حکومت زمین داور
 و نواهی آن و برادر بزرگش میرزا مظفر حسین حکومت قندهار
 و گرم سیر داشت از برادر رنجیده با فرزندان و اهل و عیال و برادر
 اعیانی بملازمت رسید و حکیم عین الملک و دیگران را باستقبال
 فرستاده برآورده و بارگاه و قالیها و دیگر اسباب فراش خانه و کمر
 و خنجر مرصع روانه داشتند و در چهار گروهی لاهور خان خانان و
 زین خان کوکه و سایر امرای عظام را پیشواز رفتن فرمودند و بعد از
 ملازمت مبلغ یک کوروز تنگه مرادی نقد انعام بخشیده در سلک
 امرای پنجهزاری داخل ساخته بجایگیر او ملتان نامزد گردانیدند

درین ایام متعاقب ملک الشعرا شیخ فیضی بعد از چهار ماه دیگر
 ایلچیان از نزد حکام دکن مقضی المرام مراجعت نموده بملازمت
 رسیدند و چون برهان الملک پیدشکش خاطر خواه نفرستاده بود
 بتاریخ بیست و یکم محرم مکرم شاهزاده دانیال را بوکالت خانانان
 و رایسنکه که او را رای سگ توان گفت و دیگر امرا را با هفتاد هزار
 رقمی باین خدمت نامزد ساخته و صبیح^(۲) خانانان را در حباله
 شاهزاده دانیال کشیده جشنی عظیم دادند و زر نقد و اجناس و
 انواع غریب و اشیای نفیس چندان یافت که سامان لشکری از
 توان کرد و اسباب سلطنت و علامات شوکت و تجمل بشاهزاده
 داده رخصت فرموده خود هم متعاقب بعزیمت شکار بیرون آمده
 تا کنار آب سلطان پور بیست و پنج گروهی لاهور رسیده رای منقلب
 شد و شاهزاده دانیال را حکم مراجعت و خانانان را که بسرهند
 رسیده بود بجهت بعضی کنکاش طلبیده و باستقلال سرداران لشکر
 گردانیده امر بانصرام آن مهم فرموده و مجدداً مرخص ساخته
 بازگشته در لاهور آمدند و در روز جمعه هزدهم جمادی الثانی این
 سال میان شیخ عبد الله خلف صدق حضرت میان شیخ داود
 قدس الله روحه انتقال بملک ابدی فرمود و جان پاک شیخ داود
 تاریخ شد و هو اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب * بر رای از کیا
 مخفی نماید که تا این زمان آنچه از واقعات در سلک تحریر کشیده
 آمد ماخذ اکثر آن طبقات اکبر شاهی امت که فقیر کثیر التقصیر

متفطن شده نام و تاریخ آنرا نظامی یافته و مصنف مرقوم نیز خوش کرده جزو کتاب خود ساخته و بعد ازان سوانحی که در مدت درساں واقع شده بطریق اجمال ایراد می یابد •

در دوشنبه تاریخ بیست و هشتم جمادی الثانی سنه اثنی و الف (۱۰۰۲) تحویل آفتاب از آخر درجه حوت باول درجه حمل روی نمود و شروع در سال سی و نهم از جلوس واقع شد و این هژده روز بمثل ایام سابق در جشن و عیش و طرب و بهجت گذشت و احکام مجدد صدور یافت ازان جمله اینکه کوتوال از محلات و بیوتات شهر جدا جدا خبردار بوده از رؤسا و اعیان هر محله سچلکه بگیرد که از احوال صادر و وارد هر صنف مردم خواجه تاجر خواجه سپاهی خواجه غیر آن شب و روز متفحص باشند و مفسدین و متمرکبین و دزدین را نگذارند که سکونت در شهر گیرند و اگر خرج کسی را بیشتر از دخل به بلند پیروی نموده بوسیله کوتوال بعرض رسانند که این همه فصولی او غالباً از زر بی وجه خواهد بود و بر سر و سرور و ماتم و شیون خصوصاً نکاح و ولادت و خون و امثال آن هر چه واقع شود کوتوال را مطلع سازند و یک کس معتبر از جانب او در هر محله و کوچه و بازار و رهگذر آب پیوسته بوده باشد و از صلاح و فساد واقف گرداند و راهها را چنان ضبط نمایند که گم شده و گریخته نتواند بدر رفت و سوداگری حکم اسپ نتواند برد و بندی از هندوستان نتواند آورد و طلا و نقره و قماش را نرخ معین مانده بدهای پادشاهی بخزند و فایده مقرری بخزانه نماید گردد و مشرفی و داروغه بر اموال میت و غیبت نامزد گردانند تا اگر میت وارثی

دارد بعد از تحقیق اگر قرض پادشاهی بر ذمه او نباشد یا کروری
و عملدار و فوطه دار نقود مال نباشد تعلق بوی گیرد و الا داخل
بعیت المال شود و تا خط بعیت المالچی بدست نیارند مرده را دفن
نکنند و بجانب شرق رویه شهر بجهت تعظیم آنتاب در گورستان
نگاهدارند و اگر یکی از سریدان در سزیده نام بمیرد خواه مرد خواه زن
پاره از غله خام و خشک بخته برگردنش بسته در آب سرد دهند و
بجائی که آب نباشد بسوزند و یا بطور خطائیان بدرختی بر بندند و این
حکم مدنی بر اصلی است که قرار داده اند و جای ذکر آن نیست
و پسر و دختر عوام الناس تا بچوبتره کوتوالی بنظر گماشتهای
کوتوال نگذردند و تحقیق مال هر دو نمایند که خدا نشوند باین
تقریب خیلی منافع و فواید بعهدہ داران خصوصا کسان کوتوال و
خانومی کلال و سایر عوانان ارفال بیرون از شمار وهم و خیال آید
میگردید دیگر زنی که دوازده سال از شوهر بزرگتر باشد شوهر باومی
جماع نکند و زنی جوانی که در کوچه و بازار شهر میگردیده باشد
و در آن حال یا رو نپوشد یا روی کشاده گردن و همچنین زنی
نامازگار حیلہ گر که با شوهر ستیزه کند در محله فواحش برود
و آن کاره گردن دیگر وقت مخمسه و اضطرار صادر و پدر را
میرسد که فرزندان خود را بفروشند و چون دست یابند زردانه
از رقبه رقیبت خلاص سازند دیگر هندو را که در زمان طفولیت یا
غیر آن باکراه مسلمان کرده باشند اگر خواهد باز دین آبائی را
اختیار نماید و بر هیچکس تکلیف نمایند و هر کس از هر دینی
که خواهد انتقال بدیگری کند و زن هندو اگر بر مسلمانی فریفته

شده در دین مسلمانان در آید جبرا و قهرا گرفته با اهل او سپارند از
 از احداث بیعه و کفیه و بتخانه و دخمه هیچ یک را از کفار مانع
 نیایند و این احکام تعلق بامور دینی دارد که شمه ازان سمت
 گذارش یافت و استیعاب آن از حیز قدرت جامع ادراک بیرون است
 اما احکام ملکی و مالی و بیوتات و دار الضرب و سپاهی و رعیت
 و سوادگر و چوکی و واقعه نویسی و کورزی و داغ و محلی و جنگ
 فیل و آهو و چیده و شیر و مرغ و بز و سگ و خوک و دیدن معناد
 ضوابط خیل خانه داری و توضیح اوقات در خوردن و آشامیدن و
 خواب و بیداری و ارضاع و احوال را چگونه پابند قلم توان ساخت
 که عقل از ادراک آن عاجز است و حصر انرا عمری دراز باید
 غیر طبیعی

هر روز فلک حادثه نو زاید • کاندیشه بجهت مدل آن ننماید
 روشن تر از آفتاب راهی باید • تا مشکل این زمانه را بکشاید
 و بعضی ازان در دفتر دوم اکبر نامه که علامی شیخ ابوالفضل
 تصنیف کرده و مجلدی عظیم ساخته باز توان یافت و در روز
 شرف آفتاب صاحب این انتخاب دفتر اول تاریخ الفی را از جمله
 سه دفتر که در ازان ملا احمد تسنه را نضی علیه ما علیه و ثالث
 آصفخان باتمام رسانیده و حکم بمقابله و تصحیح آن صدور یافته بود
 باتفاق ملا مصطفی کاتب لاهوری که یاری اهل است و در سلک
 احدیان داخل است گذرانیده بدرجه تحسین پیوست و فرمودند
 که او چون بسیار متعصبانه نوشته است تصحیح دفتر دوم نیز بنمای
 و در مدت یک سال اکتفا بمقابله نموده از جهت تهمت تعصب